

مناسبات زبانی و / یا زنجیرمندی خرد و کلان در قصص قرآنی (با نگاهی به داستان یونس (ع))

ابوالفضل حُرّی *

مریی گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

دریافت: ۸۹/۷/۱۳

پذیرش: ۸۹/۱۰/۲۲

چکیده

این مقاله، مناسبات و / یا زنجیرمندی مفهومی و متنی را در سطوح خرد و کلان در قصص قرآنی با نگاهی به داستان یونس (ع) بررسی می‌کند. ابتدا این مسئله مطرح می‌شود که میان آیات یک سوره با یکدیگر و با سایر سوره‌ها، از جمله قصص قرآنی، چه تناسبی برقرار است. سپس، ضمن اشاره به پیشینه علم‌المناسبه در سنت تفسیر قرآنی، از دیدگاه زبان‌شناسی، بحث زنجیرمندی مفهومی و متنی در سطوح خرد و کلان مطرح می‌شود: «ساز و کاری زبان‌شناختی که به برساخت متون، متنیت آن‌ها و شبکه روابط معنایی میان متون می‌پردازد». آن‌گاه این زنجیرمندی در سطوح بیناآیه‌ای و بیناسوره‌ای در آیات مربوط به داستان یونس (ع) بررسی می‌شود داستان یونس که به صورت روایت میان‌افزود در شش سوره و هجده آیه آمده، از حیث مفهومی و متنی با سایر قصص و از جمله سیره پیامبر متناظر به نظر می‌آید. در نهایت، داستان یونس به واسطه برخی آیتم‌ها مثل جناس‌سازی و تکرار برخی مضامین مانند صبر، دعا و عدم‌پذیرش حق، از حیث مفهومی و متنی به داستان سایر پیامبران و از جمله شخص پیامبر (ص) زنجیرسازی می‌شود.

واژگان کلیدی: قصص قرآنی، مناسبات، زنجیرمندی خرد و کلان، انسجام.

۱. مقدمه

در گفتمان قرآنی نه تنها میان آیات در بطن سوره‌ای خاص بلکه میان آیات یک سوره با آیات سوره‌ای دیگر و خود سوره در مقام کلیتی انداموار با سوره‌ای دیگر، رابطه و مناسبت مفهومی و مبتنی بر بافت درون/ برون زبانی حاکم است. اما مسئله این جاست که نزول تدریجی قرآن از یکسو و تنوع سبک‌شناختی گفتمان قرآنی (که پراکندگی و پخشندگی (انتشار) قصص از جمله آن است) از سوی دیگر، برخی نویسندگان و پژوهشگران غربی را احتمالاً به تبعیت از این دیدگاه که کتب مقدس عهد عتیق و جدید فاقد انسجام است، به این باور رسانده که قرآن متنی جداافتاده از عناصر مختلف است تا متنی به هم‌تافته و منسجم؛ حال آنکه در اصل چنین نیست. در واقع، پس از نزول قرآن و جمع‌آوری و تدوین آن و از بدو ابداع علوم و فنون قرآنی و از همه مهم‌تر فنون مربوط به اعجاز و تقلیدناپذیری زبان قرآن (بلاغت، فصاحت، معانی، بیان و بدیع)، از جمله مباحث جذاب و در عین حال چالش‌برانگیز در میان مفسران و خبرگان قرآنی، علم‌المناسبه یا ارتباط، تناسب و زنجیرمندی مفهومی و بافتی، میان آیات یک سوره با یکدیگر (تک آیات)، آیات دو سوره با یکدیگر (زوج سوره) و آیات چندسوره با یکدیگر (خوشه سوره) بوده است. علم‌المناسبه از یکسو با اعجاز یا تقلیدناپذیری زبان قرآن در ارتباط است و از دیگرسو با مسئله نظم و انسجام در قرآن که البته این نظم به تعبیری، با اعجاز زبانی قرآن نیز بی‌ارتباط نیست.

نیک پیداست بخشی از این تک آیات، زوج سوره یا خوشه سوره‌ها، شامل قصص قرآنی است و این قصص به‌جز داستان یوسف (ع) که در سوره‌ای واحد آمده است، در سرتاسر قرآن پراکنده‌اند و هر داستان بسته به بافت و موقعیت سوره‌ای خاص، در آن آمده است. به نظر می‌آید این قصص در مقام متن از حیث مفهومی و بافتی به هم زنجیر شده‌اند و باهم تناسب دارند. این تناسب مفهومی و بافتی هم در ظاهر آیات و پاره‌های قصص و هم در مضمون و درونمایه قصص دیده می‌شود. البته، نیک می‌دانیم شنونده اصلی آیات و قصص قرآنی شخص پیامبر و مردم هم‌عصر ایشان است و قرآن سرگذشت زندگی پیامبر و مردم معاصر ایشان را در حکم روایت اصلی یا درونه‌گیر^۱ تلقی کرده و قصص دیگر انبیاء را در

1. embedding

حکم روایت‌های درونه‌ای (میان‌افزود^۱) در کنار و در بطن سرگذشت پیامبر آورده است. از یکسو این پرسش همیشه مطرح بوده که تناسب قصص پیامبران در قرآن با سوره‌ای که در آن ذکر شده‌اند، چیست و همچنین، تناسب این قصص با سیره پیامبر (ص) چیست؟ به دیگر سخن، آیا این قصص با آیات پیشین و پسین خود از یکسو و با سیره پیامبر از سوی دیگر، رابطه انداموار دارند یا ندارند؟ به نظر می‌آید این قصص نه تنها با خود، بلکه با داستان اصلی که همان سرگذشت پیامبر (ص) است، پیوند انداموار و معنادار دارند. در این جستار، نشان می‌دهیم که نه تنها میان آیات مربوط به داستان یونس (ع) با سوره‌هایی که داستان در آن‌ها ذکر شده، بلکه میان این داستان و سیره پیامبر (ص) از حیث مفهومی و بافت درون/ برون‌زبانی آیات نیز رابطه و تناسب انداموار برقرار است.

۲. علم‌المناسبه یا زنجیرمندی مفهومی و بافتی

این علم به ارتباط میان آیات قرآن با یکدیگر همراه با تناسب معانی در بطن سوره‌ای خاص یا در بطن دو یا چندسوره می‌پردازد. «مناسبت» در لغت به معنای مشابهت و هماهنگی و مقارن و نزدیک‌بودن است (سیوطی، ۱۳۸۴: ۳۸۶). تناسب مفهوم نظم و انسجام را نیز به ذهن متبادر می‌کند. در واقع علم مناسبت پاره‌ای از نظریه نظم است و نظریه نظم در قرآن با مبحث اعجاز (بی‌همانندی) قرآن بی‌ارتباط نیست. برخی معتقدند اعجاز قرآنی مبتنی بر نظم قرآنی است. نویسندگانی که درباره نظم و انسجام قرآنی مطلب نگاشته‌اند، به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند افرادی که نظم قرآن را نوعی ارتباط میان واژگان و معنا در نظر گرفته‌اند (ابو سلیمان محمد خطابی (۹۹۸-۹۳۱/۴۰۳-۳۳۸ ه. ق.)، ابوبکر محمد باقلانی (۱۰۱۳-۹۵۰/۴۰۳-۳۳۸ ه. ق.)، عبدالقاهر جرجانی (۱۰۷۸/۴۷۱ ه. ق.) و زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ ه. ق.) و افرادی که معتقدند میان آیات، سوره‌ها و/ یا آیات و سوره‌ها با یکدیگر ارتباط انداموار برقرار است: زرکشی (۱۳۹۱-۷۴۵-۷۹۴/۱۳۴۴)، فخرالدین رازی (۵۵۴-۶۰۶ ه. ق.)، سیوطی (۸۴۹-۹۱۱)، از میان قدما و علّامه طباطبایی، سید قطب، فراهی، اصلاحی، آیت‌الله طالقانی از میان متأخران (میر، ۱۹۸۶: ۱۰-۲۴).

علاوه بر نویسندگان پیش‌گفته، قرآن‌پژوهانی دیگر نیز در دوره معاصر درباره علم‌المناسبه یا نظم با تعبیری عمدتاً مبتنی بر زبان‌شناسی نوین بحث کرده‌اند. مناسبات درونی میان اجزای

1. embedded/ interpolated

مختلف قرآن را که در عبارت: «الْقُرْآنُ يَفْسِرُ بَعْضُهُ بَعْضًا» بخش‌های مختلف قرآن روشنگر یکدیگرند نمود یافته است، ابزاری راهگشا در تفسیر قرآن معرفی کرده و این مناسبات را در سورة الرحمن بررسی می‌کند (عبدالحکیم، ۱۹۹۳: ۷۱-۹۸). همچنین جونز در مقاله «داستان یونس در قرآن» از جایگاه یونس پیامبر و ارتباط سرگذشت او و سایر پیامبران از جمله ابراهیم، موسی، ادريس، لوط و به‌ویژه شخص پیامبر(ص) سخن به میان می‌آورد (جونز، ۲۰۰۳: ۵۰-۶۶). ابوزید در بخش دوم از فصل سوم کتاب *معنای متن* تفاوت میان اسباب نزول و مناسبت را بیان می‌کند:

«اسباب نزول، پیوند یک یا چند آیه با بافت تاریخی آن آیات را مشخص می‌کند؛ علم مناسبت، ترتیب تاریخی در نزول آیات را قبول ندارد و این رابطه را در ترتیب کنونی متن قرآنی بررسی می‌کند» (ابوزید، ۱۳۸۰: ۲۷۲).

عبدالرئوف در مقاله «زنجیرمندی مفهومی و بافتی در گفتمان قرآنی» از علم‌المناسبه زیرعنوان «زنجیرمندی»^۱ یاد کرده و می‌نویسد: «زنجیرمندی، سازوکاری زبان‌شناختی است که به بساخت متون، منتیبت آن‌ها و شبکه روابط معنایی میان متون می‌پردازد. زنجیرمندی، با بررسی عملی واحدهای سازنده متنی خاص سر و کار دارد» (عبدالرئوف، ۲۰۰۳: ۷۲). سلوی محمد العوی (العوی، ۲۰۰۶) نیز در کتاب *روابط متنی در قرآن: ارتباط، انسجام و ساختار* با استفاده از نظریه‌های جدید زبان‌شناسی به‌ویژه نظریه انسجام و تناسب، سوره‌های احزاب و قیامت را بررسی می‌کند.

در رویکردهای جدید زبان‌شناسی، زبان را از دو جنبه بررسی‌پذیر می‌دانند؛ ساختار^۲ و کارکرد^۳. ساختار زبان، طبق تعریف، مجموعه عناصر زبان یا اجزای تشکیل‌دهنده یک نظام زبانی است. عده‌ای ساختار زبان را منوط به روابط حاکم بر عناصر نحوی زبان می‌دانند (ساختار نحوی) و عده‌ای دیگر، علاوه بر ساختار نحوی، برای زبان ساختار آوایی و معنایی هم در نظر می‌گیرند. حوزه‌های کاربردشناسی زبان^۴، گفتمان^۵ و سبک‌شناسی^۶ در محدوده کارکرد زبان مورد توجه قرار می‌گیرند.

1. chaining
2. structure
3. function
4. pragmatics
5. discourse
6. stylistics

چند دهه است که قرآن از زوایای گوناگون از جمله تحلیل تاریخی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و به‌ویژه زبان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته که البته هر رویکرد محاسن و معایب خاص خود را دارد. مسائل نوین زبان‌شناسی از جمله حوزه‌های جذاب مطالعه قرآن به شمار می‌آید. بحث این است که به نظر می‌آید زبان‌شناسی قرآنی با برخی مؤلفه‌های ساختاری و کارکردی زبان‌شناسی یا بلاغت غربی تناظر و همبستگی و از برخی جهات، تمایزات ماهوی و تبارشناختی دارد. با این حال، می‌توان ویژگی‌های فصاحت و بلاغت قرآنی (شامل معانی، بیان و بدیع) را با برخی مؤلفه‌های ساختاری و کارکردی زبان‌شناسی اروپایی متناظر دانست؛ برای نمونه، بخشی از علم‌المعانی که با انتخاب الفاظ و چینش عبارات در قالب سامانمند گزاره‌ای فصیح و بلیغ سروکار دارد، با نحو یعنی چگونگی اتصال واژگان در ایجاد جملات و قواعد مربوط به ترتیب و روابط واژگان و معناآفرینی به‌واسطه ساختار واژگان یک جمله در زبان‌شناسی اروپایی، متناظر است. بخشی دیگر از این علم که به مخاطب و موقعیت یا مقام^۱ بستگی دارد، در حیطه کاربردشناسی و حتی گفتمان‌کاوی (مقال‌شناسی) بررسی می‌شود؛ از این‌رو، از علم‌المعانی به معناشناسی نحو^۲ نیز یاد می‌کنند. کاربردشناسی زبان، بررسی معنای جملات در «فضایی است که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شوند» (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۹). این فضا می‌تواند «محیط برون‌زبانی» باشد، یا «متنی باشد که به صورت مجموعه‌ای از جمله‌های زبان پیش و پس از هر جمله آمده است» (همان). در علوم بلاغی از این حوزه به «مقام» یاد می‌کنند. درک بسیاری از آیات و سوره‌های قرآنی به این دو محیط برون/درون‌زبانی بستگی دارد. گفتمان نیز قواعد و قراردادهای حاکم بر کاربرد زبان در «کلام مرتبط پیوسته معنی‌دار بالاتر از جمله» است؛ به تعبیری دیگر، چگونگی به‌هم پیوستن جملات برای تشکیل سخن معنی‌دار پیوسته، البته نیک پیداست که علمای قرآن‌پژوه مدت‌ها پیش از آنکه کاربردشناسی و گفتمان‌کاوی به منزله علوم جدید زبان‌شناسی مطرح شود، از «مقام/بافت» و «مقال» و نیز علم‌المناسبه که امروزه آن را بینامتنی^۳ (تناس) می‌نامند، سخن به میان آورده‌اند. از دیدگاه زبان‌شناسی، مجموعه آیات قرآنی که در قالب سوره‌ها نازل شده‌اند، متونی کلیت یافته‌اند که از حیث مفهومی و بافت درون و برون‌زبانی، میان اجزاء و آیات آن با

1. context
2. semantics of syntax
3. intertextuality

یکدیگر و با سایر آیات و سوره‌ها، رابطه منسجم و انداموار برقرار است. برای مثال درست است که آیات مرتبط با داستان یونس (ع) در آیات چندین سوره غیرمتوالی آمده و این آیات و سوره‌ها نیز در زمان‌های مختلف و با شأن نزول‌های گوناگون نازل شده‌اند، اما این آیات نه تنها از حیث مفهومی و بافتی به هم زنجیر شده‌اند، بلکه با سیره و سرگذشت پیامبر در مقام مخاطب اصلی قرآن نیز همخوانی و تناسب دارند. می‌توان به تبعیت از عبدالرئوف، مناسبت یا زنجیرمندی مفهومی و بافتی / متنی را هم در سطح خرد، یعنی میان آیات (زنجیرمندی بیناآیه‌ای) در نظر گرفت و هم در سطح کلان (زنجیرمندی بیناسوره‌ای). در داستان یونس، هم آیات داستان یونس با آیات پیش و پس از حیث مفهومی و بافتی به هم زنجیر شده‌اند (سطح خرد) و هم این آیات از حیث مفهومی و به‌ویژه متنی، با آیات سایر سوره‌ها که به داستان یونس اشاره کرده‌اند و سیره شخص پیامبر (ص) تناسب و همخوانی پیدا کرده‌اند.

۳. روایت قرآن از داستان یونس (ع)

داستان زندگی یونس (ع) در ۶ سوره غیرمتوالی و مجموع ۱۸ آیه قرآن آمده است. طرفه اینکه در سوره‌ای که به نام همین پیامبر در قرآن نازل شده، فقط در یک آیه (آیه ۹۸) از توبه قوم او سخن به میان آمده، در حالی که انتظار می‌رود که به حوادث بیشتری از زندگی او اشاره شود. در سوره‌های نساء (آیه ۱۶۳)، انعام (آیه ۸۶)، انبیاء (آیات ۸۷-۸۸)، یونس (آیه ۹۸)، صافات (آیات ۱۳۹-۱۴۸) و قلم (آیات ۴۸-۵۰) به سرگذشت یونس اشاره شده است:

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا (۱۶۳).

ما هم چنان که به نوح و پیامبران بعد از او، وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کردیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان [نیز] وحی نمودیم، و به داوود زبور بخشیدیم (۱۶۳).

وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ (۸۶).

و اسماعیل و یسع و یونس و لوط، که جمگی را بر جهانیان برتری دادیم (۸۶).

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةً آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخُرِّي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ (۹۸).

چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه] ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی آنان را برخوردار ساختیم (۹۸).

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (۸۸).

و «ذوالنون» را [یاد کن] آن‌گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم، تا در [دل] تاریکی‌ها ندا درداد که: «معیودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم» (۸۷)، پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می‌دهیم (۸۸).

وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹) إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰).

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱).

فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲).

فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳) لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴۴).

فَنَبِّئْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ (۱۴۵) وَ أَنْبَأْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ (۱۴۶) وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۱۴۷)، فَاٰمَنُوْا فَمَتَّعْنَاهُمْ اِلَى حِيْنٍ (۱۴۸).

و درحقیقت، یونس از زمره فرستادگان بود (۱۳۹) آنگاه که به‌سوی کشتی پُر، بگریخت (۱۴۰).

پس [یونس سرنشینان کشتی] قرعه انداخت و خود از بازندگان شد! (۱۴۱).

[او را به دریا افکندند] و عنبرماهی او را بلعید در حالی‌که او نکوهشگر خویش بود (۱۴۲).

و اگر او از زمره تسبیح‌کنندگان نبود (۱۴۳)؛ قطعاً تا روزی که برانگیخته می‌شوند، در

شکم آن [ماهی] می‌ماند (۱۴۴).

پس او را در حالی‌که ناخوش بود به زمین خشکی افکندیم (۱۴۵) و بر بالای [سَر] او

درختی از [نوع] کدو بُن رویانیدیم (۱۴۶) و او را به سوی یک‌صد هزار [نفر از ساکنان نینوا] یا

بیشتر روانه کردیم (۱۴۷)، پس ایمان آوردند و تا چندی برخوردارشان کردیم (۱۴۸).

فَاَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْطُومٌ (۴۸) لَوْ لَا أَنْ تَدَارِكُهُ

نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ (۴۹).

فَأَجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰).

پس در [امتثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز و مانند همدم ماهی [یونس] میباش آنگاه که اندوهزده ندا درداد (۴۸)؛ اگر لطفی از جانب پروردگارش تدارک [حال] او نمی‌کرد، قطعاً نکوهش شده بر زمین خشک انداخته می‌شد (۴۹).

پس پروردگارش وی را برگزید و از شایستگانش گردانید (۵۰).

در آیات ۱۶۳ سوره نساء و ۸۶ سوره انعام از یونس در کنار سایر پیامبران یاد شده و داستان زندگی او در چهار سوره دیگر موجزوار آمده است. خواننده در این آیات نه با داستان، بلکه با متن^۱ (در معنای چگونگی نقل) حوادث زندگی یونس، چنانکه از سوی خداوند بر پیامبر (ص) فرود آمده، آشنا می‌شود. این آیات تمام حوادث گاهشمارانه زندگی یونس را دربر ندارند و فقط از میان خیل بسیار حوادث، به مواردی اشاره شده که هم مبین لحظه‌های مهم زندگی یونس و قومش است و هم اینکه در راستای اهداف تربیتی قرآن قرار دارد که همانا هدایت مردم از جانب پیامبر (ص) است. اگر خواننده بخواهد داستان زندگی یونس را براساس سیرگاهشمارانه حوادث از بطن آیات و سوره‌های بالا استخراج کند، چیش سوره‌ها و آیات به ترتیب زیر خواهد بود: آیات ۴۸-۵۰ قلم، آیات ۱۳۹-۱۴۸ صافات، آیات ۷۸-۸۸ انبیاء و آیه ۹۸ سوره یونس.

۴. چیش گزاره‌های روایی در داستان یونس (ع)

سیر حوادث گاهشمارانه زندگی یونس به صورت روایت میان‌افزود یا درونه‌ای در بطن آیات و سوره‌های مرتبط می‌آید. روایت میان‌افزود، روایتی است که در دل روایت یا روایت‌هایی دیگر قرار می‌گیرد. چیش گزاره‌های روایی این داستان به صورت گاهشمارانه به ترتیب زیر است: یونس نیز همانند سایر پیامبران از قبیل نوح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط، عیسی، ایوب، هارون و سلیمان از جانب خداوند وحی دریافت می‌کند (آیات ۱۶۳ سوره نساء و ۸۶ سوره انعام). به‌سوی مردم روانه می‌شود. مردم به دعوتش جوابی نمی‌دهند. با قهر و غضب، مردمش را ترک کرده و سوار بر کشتی پُر، می‌گریزد. قرعه به نامش می‌افتد. او را به دریا می‌افکنند و عنبرماهی او را می‌بلعد (آیات ۱۳۹-۱۴۲ سوره صافات). در شکم ماهی به

1. fibula/ histoire/ story
2. text/ discourse

درگاه خداوند استغاثه می‌کند (آیه ۸۷ سوره انبیاء). خداوند می‌فرماید اگر چنین نمی‌کرد تا قیامت در شکم ماهی می‌ماند (آیات ۱۴۳-۱۴۴ سوره صافات). خداوند دعای او را مستجاب می‌کند (آیه ۸۸ سوره انبیاء). یونس از شکم ماهی به صحرائی بی‌آب و علف افکنده می‌شود (آیه ۱۴۵ سوره صافات). اگر خداوند یونس را از فیض خود محروم کرده بود، رسوا می‌شد (واژه مذموم در آیه ۴۹ سوره قلم). خداوند کدوبنی بالای سرش می‌رویند (آیه ۱۴۶ سوره صافات). خداوند او را برمی‌گزیند (آیه ۵۰ سوره قلم) و به شهری که صد هزار یا بیشتر جمعیت دارد، گسیل می‌دارد (آیه ۱۳۸ سوره صافات). آنان ایمان می‌آورند (همان آیه) و خداوند عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف و تا چندی آنان را برخوردار می‌کند (آیات ۱۴۸ سوره صافات و ۹۸ سوره یونس).

۵. زنجیرمندی مفهومی و متنی در سوره قلم و صافات

در آیات ۴۸ تا ۵۰ سوره قلم، بخشی از زندگی یونس در قالب روایت میان‌افزود ذکر می‌شود. خطاب اصلی این آیات به پیامبر (ص) است:

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُكِنُّ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْتُومٌ (۴۸) لَوْ لَا أَنْ تَدَارِكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ (۴۹).
فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰).

پس در [امتثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز و مانند همدم ماهی [یونس] مباش آنگاه که اندوه‌زده ندا درداد (۴۸)؛ اگر لطفی از جانب پروردگارش تدارک [حال] او نمی‌کرد، قطعاً نکوهش شده بر زمین خشک انداخته می‌شد (۴۹).

پس پروردگارش وی را برگزید و از شایستگانش گردانید (۵۰).

از حیث زنجیرمندی مفهومی و بافتی در سطح خرد، پرسش اصلی این است که این بخش چه ارتباطی با آیات پیشین و پسین یا حتی مضامین و درونمایه سوره قلم دارد و در سطح کلان، پرسش این است که چرا به این بخش از زندگی یونس اشاره شده و ارتباط آن با زندگی پیامبر چیست؟ به این دو پرسش، باهم پاسخ می‌دهیم. از ظاهر آیات برمی‌آید که خداوند از پیامبر خواسته در امتثال اوامر الهی شکیبایی به خرج دهد و مانند یونس عمل نکند که با عصبانیت و خشم، از دعوت قوم خود به حق دست کشید و فرار کرد. به نظر می‌آید

منطق اصلی ذکر داستان یونس، یادآوری عنصر صبر و شکیبایی در برابر مشکلات به شخص پیامبر (ص) است. نکته اینجاست که چرا از پیامبر خواسته می‌شود مانند یونس عمل نکند؟ پاسخ به این پرسش به آیات پیشین مربوط می‌شود. از حیث چینش آیات و در سطح زنجیرمندی بیناآیه‌ای، سوره قلم را می‌توان به پنج بخش تقسیم کرد. در بخش اول، خداوند با قهر و عتاب با سران مکه که پیامبر را مجنون می‌خوانند و به مال و پسران خود مباحثات می‌ورزند، برخورد می‌کند. طول کوتاه آیات و لحن جدی کلمات، نشان از عتاب و خشم شدید خداوند دارد. در بخش دوم، داستان باغداران در حکم روایتی درونه‌ای و میان‌افزود و البته تمثیلی ذکر می‌شود و قطعاً ذکر آن از پی این آیات بدون دلیل و منطق نیست و بعد بدان اشاره خواهیم کرد. در بخش سوم دوباره سران مکه و ناباوران مخاطب قرار می‌گیرند. در بخش چهارم، داستان یونس ذکر می‌شود و در بخش آخر (آیات ۵۱-۵۲)، بازهم به کافران خطاب می‌شود و درنهایت، خداوند می‌فرماید که قرآن تذکری برای جهانیان است و سوره تمام می‌شود. در این سوره، پیش از داستان یونس، داستان تمثیلی باغداران ذکر می‌شود که به نظر می‌آید از حیث زنجیرمندی مفهومی، این داستان با آیات پیش و پس خود که البته داستان یونس را هم در بر می‌گیرد، بی‌ارتباط نیست. اول اینکه اسم سوره قلم است و خداوند در آیه اول به «ن» و به آنچه با قلم می‌نویسند، سوگند یاد می‌کند. دوم اینکه، سوره با تذکر که ممکن است از راه قلم با کتابت انجام پذیرد، به پایان می‌آید. از این حیث، ابتدا و انتهای سوره قلم از نظر مفهومی که همان عنصر تذکر و یادآوری است، به هم زنجیر می‌شوند. برخی «ن» را که از حروف مقطعه است، تلمیح به یونس صاحب ماهی در آیه ۴۸ یا عبارت «و ذالنون مغاضباً»، در آیه ۸۶ سوره انبیاء می‌دانند. اگر این رأی را بپذیریم، این آیات و سوره‌ها از حیث مفهومی و در سطح کلان‌متنی نیز به هم زنجیر می‌شوند.

به نظر می‌آید آنچه در این آیات و سوره درباره‌ی صادق بودن دعوی پیامبر یا داستان باغداران و نیز داستان یونس آمده، جملگی از نعمت‌های الهی است که خداوند بدان وسیله مردم را هدایت می‌کند. طرفه اینکه فرشتگان آنچه را خداوند امر فرماید خاشعانه تبعیت می‌کنند (می‌نویسند)؛ حال آنکه انسان ناسپاسانه انکار می‌کند و نیک می‌دانیم که فرشتگان جملگی بر آستان انسان سر تعظیم فرود آورده‌اند. در آیه دوم و سوم که از حیث درونمایه و مفهوم، از یک سو با داستان باغداران و از دیگر سو، با داستان یونس بی‌ارتباط نیست، خداوند

از اعطای نعمت به پیامبر سخن به میان می‌آورد: پیامبر به لطف خداوند و برخلاف نظر کافران، مجنون نیست و نزد پروردگار اجری بی‌منت دارد. باغداران نیز از لطف خداوند «صاحب‌الجنة» شده‌اند، اما قدر این لطف را نمی‌دانند و آن را با کمک‌نکردن به بیچارگان زایل می‌کردند. یونس نیز از پی لطف و مرحمت خداوند است که شایسته دریافت وحی می‌شود: «اگر لطفی از جانب پروردگارش تدارک [حال] او نمی‌کرد، قطعاً نکوهش شده بر زمین خشک انداخته می‌شد» (۴۹). پس، پیامبری که برخوردار از لطف خداوند است، مجنون نیست: ما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲) و یونس نیز که لطف خدا شامل حال او شده، مذموم نیست: لَوْ لَا أَنْ تَدَارِكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ (۴۹). بنابراین، در سطح کلان، زندگی و سیره پیامبر از حیث مفهومی یعنی برخورداری از نعمت الهی، با داستان باغداران و داستان یونس ارتباط و تناسب درونی پیدا کرده و سه داستان و آیات مرتبط، در دو سطح خرد و کلان به هم زنجیر می‌شوند. در سطح خرد و از حیث بافت برون‌زبانی، مقفا بودن یا جناس شکل^۱ میان دو واژه «مجنون» و «مذموم» شباهت میان پیامبر (ص) و یونس (ع) را زیاد کرده و آن دو را به هم پیوند زده است: پیامبر به واسطه لطف الهی، مجنون نیست و یونس، نیز مذموم نیست. در سطح خرد و بیناآیه‌ای، به نظر می‌آید آیه ۷ نیز با داستان باغداران که ابتدا از راه راست منحرف می‌شوند ولی بعداً توبه می‌کنند و داستان یونس که با عصبانیت هدایت قومش را رها می‌کند و می‌گریزد یعنی مجازاً از راه حق دور می‌افتد، همخوانی و تناسب مفهومی دارد. داستان کافران که رسالت پیامبر را انکار می‌کنند، به داستان صاحبان باغ نیز شباهت دارد؛ از این نظر که خداوند نعمت مادی (مال و ثروت و فرزندان) و نعمت معنوی (هدایت الهی به واسطه ارسال پیامبر) خود را بر کافران و ناسپاسان تمام کرده است اما آنان برخلاف باغداران، قدر نعمت‌ها را نمی‌دانند. همان‌گونه که باغ‌های بهشت در انتظار باغداران است، در انتظار ناسپاسان هم خواهد بود؛ اگر توبه کنند و به راه راست درآیند. صاحبان باغ در همین دنیا مجازات می‌شوند، حال آنکه مجازات در آخرت بسی سخت‌تر خواهد بود، اما نه برای آنان که پروردگارشان را می‌پرستند. جونز معتقد است آیه «وَلَا يَسْتَنْتُونُ: ولی «ان شاء الله» نگفتند (قلم/ ۱۸)، دلیل دیگری است که نشان‌دهنده ارتباط داستان باغداران با آیات اولیه سوره قلم است (جونز، ۲۰۰۳: ۵۱). به نظر می‌آید برداشت جونز درست است، از این‌رو که هرکس خداوند را ثنا و ستایش کند یعنی خواسته است از نعمت الهی

1. homography

برخوردار شود یا آماده است نعمت‌های خود را در راه خدا از جمله کمک به محرومان، به مصرف برساند. این همان کاری است که سران مگه همانند باغداران از آن امتناع ورزیدند. پس، نه تنها نعمت‌های آن‌ها در این دنیا نابودشدنی است (چنانچه برای باغداران اتفاق افتاد)، در دنیایی دیگر نیز عذابی سخت در انتظارشان است، مگر اینکه توبه کنند (چنانکه باغداران کردند). آنگاه که توبه کنند، صاحب بهشت (جنة‌النعم) خواهند شد. در داستان یونس نیز این امر اتفاق می‌افتد؛ یونس با عصبانیت از پیشگاه خداوند می‌گریزد، یعنی خود را از فیض الهی محروم می‌کند. در دریا و در شکم ماهی از گناهانش توبه می‌کند و خداوند او را نه تنها به ساحل امن می‌رساند، بلکه برایش سایه‌بانی نیز (که نشانی از باغ و سرسبزی به همراه دارد و داستان باغداران و الجنة را نیز به ذهن متبادر می‌کند) تدارک می‌بیند و او و قومش را تا چندی از نعمت‌های خود برخوردار می‌کند. نکته دیگر از ارتباط میان باغداران و داستان یونس این است که باغداران «اصحاب‌الجنة» هستند و یونس «صاحب‌الحوت» است. از دیگر سو، یونس را صاحب‌النون نیز می‌نامند که با حرف مقطعه آیه آغازین سوره هماهنگی و تناسب دارد. در مجموع، در سطح خرد و بیناآیه‌ای، میان آیات سوره قلم با یکدیگر و با آیات مربوط به داستان یونس تناسب و همخوانی برقرار است.

سوره صافات، بخشی دیگر از داستان یونس را در خود جای داده است. آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸ سوره صافات، داستان مربوط به یونس را بیان کرده است. در ابتدای سوره به فرشتگان سوگند یاد می‌شود. آیه ۱۱ از سخت‌بودن خلقت فرشتگان می‌پرسد. آیات بعدی سحر و جادو بودن قرآن را رد می‌کنند. در آیات بعد، از بهشت و دوزخ سخن به میان می‌آید (آیات ۲۷-۳۰ و ۵۰-۵۸). در بخش دوم سوره که از آیه ۷۱ شروع می‌شود، به داستان زندگی پیامبران پیش از یونس اشاره می‌شود. جمله‌ی این پیامبران با مشکل عدم‌پذیرش دین حق از جانب قومشان روبه‌رو بودند. در این سوره، ابتدا به داستان نوح و سپس به ترتیب به داستان ابراهیم (آیات ۸۲-۱۱۱)، اسحاق (۱۱۲-۱۱۳)، هارون و موسی (۱۱۴-۱۲۲)، الیاس (۱۲۳-۱۳۲)، لوط (۱۳۳-۱۳۸) و یونس (۱۳۹-۱۴۸) اشاره می‌شود. سوره صافات با ستایش خداوند به بزرگی به پایان می‌رسد. بنابراین، این بخش از داستان یونس که در سوره صافات آمده، در سطح کلان‌متنی و از حیث مفهومی که همانا عدم‌پذیرش دین حق از جانب قوم است، تناسب و همخوانی پیدا می‌کند.

۶. زنجیرمندی مفهومی و متنی در سطح کلان قصص

از حیث مفهومی و متنی در سطح کلان، قصص قرآنی و به‌ویژه قصص پیامبرانی که در این شش سوره آمده‌اند، به طرق گوناگون به هم زنجیر می‌شوند. اول اینکه در سوره صافات نحوه معرفی و نحوه پایان زندگی شش پیامبر تقریباً یکسان است؛ جملگی دعوت حق را لبیک می‌گویند و خداوند نیز بر جملگی آنان تحیت و درود می‌فرستد. در این سوره خداوند برای تسکین پیامبر و دادن قوت قلب، داستان شش پیامبر و قوم آن‌ها را ذکر می‌کند. جملگی مردم در پذیرش دین حق با فرستادگان الهی مخالفت می‌ورزند و خداوند نیز هر قوم را به جزای اعمال خود می‌رساند، به‌جز قوم یونس که به دعوت حق ندای مثبت داده و خداوند نیز تا چندی آن‌ها را برخوردار می‌کند. در داستان قوم لوط که در واقع خطاب آیات (۱۳۷-۱۳۸) به مردمان همعصر پیامبر (ص) است (وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ (۱۳۷) وَ بِاللَّيْلِ أَفْلَا تَعْقُلُونَ؛ و درحقیقت، شما بر آنان صبحگاهان و شامگاهان می‌گذرید. آیا به فکر فرو نمی‌روید؟!)، واژه «مصبحین» از ریشه ص. ب. ح، جناس ناقص در آیات داستان باغداران را در سوره قلم به ذهن متبادر می‌کند. به نظر، واژه «مصبحین» در آیات مربوط به قوم لوط با واژه «مصبحین» (در سوره قلم) که پرستش ذات الهی از جانب یونس در شکم ماهی است، جناس ناقص ایجاد می‌کند. این جناس ناقص در حکم عنصری مفهومی، دو سوره را به هم پیوند می‌زند چون، ۲۰۰۳: ۵۹). در داستان باغداران، باغداران، ذکر «سبحان الله» را بر زبان نمی‌آورند و باغشان ویران می‌شود، یونس در تاریکی دریا و در شکم ماهی، خداوند را به پاکی یاد می‌کند و نه تنها نجات می‌یابد، بلکه نشانه‌ای از باغ و جنت (سایبان) نیز بر او پدیدار می‌شود.

بخشی دیگر از داستان یونس در سوره انبیاء آمده است. در این سوره، علاوه بر برخی پیامبران که در سوره صافات ذکرشان آمد، به برخی دیگر از جمله داود و سلیمان (آیات ۸۷-۸۸)، اسماعیل، ادریس و ذوالکفل (۸۵-۸۶)، زکریا (۸۹-۹۰) و سرانجام عیسی (۹۱-۹۲) نیز اشاره می‌شود. در واقع، ذکر نام پیامبران و سرگذشت آنان و درخواستی که در قالب دعا از خداوند دارند، در حکم عنصری مفهومی، نوعی زنجیرمندی متنی ایجاد می‌کند. چهار تن از این پیامبران به درگاه پروردگار دعا می‌کنند و دعایشان مستجاب می‌شود (فاستجبنا له)؛ نوح (آیه ۷۶)، ایوب (۸۳)، یونس (۸۸) و زکریا (۹۰). خداوند پنج تن از این پیامبران را نجات می‌دهد (نجیناه)؛ ابراهیم (۷۱)، لوط (۷۴)، نوح (۷۶)، ایوب (۷۶) و یونس (۸۸). دعای سه پیامبر

مستقیم در قرآن ذکر شده است؛ ایوب (۸۳)، یونس (۸۷) و زکریا (۸۹).

تکرار برخی عناصر از دیگر موارد زنجیرمندی مفهومی در این داستان‌هاست. همگی پیامبران جملگی، وحی را از سرچشمه و مصدر الهی دریافت کرده‌اند، جملگی در هدایت قوم خود به سوی حق‌پرستی با مشکل روبه‌رو بوده‌اند، جملگی در راه هدایت مردم صبر و بردباری به خرج داده‌اند، جملگی به درگاه خداوند دعا کرده‌اند، خداوند دعای برخی را شنیده و آنان را نجات داده است و به قوم همه این پیامبران مهلت داده شده است. عنصر آب از دیگر موارد زنجیرمندی مفهومی در قصص قرآنی، از جمله داستان یونس است. راه نجات برخی در دریا بوده است (موسی، یونس) و قوم برخی پیامبران در دریا غرق شده است (موسی و نوح). در مجموع، زنجیرمندی مفهومی و متنی در سطوح خرد و کلان قصص قرآنی و از جمله داستان یونس(ع)، به متنتیت سوره‌های هرچند غیرمتوالی قرآنی و از این‌رو به مبحث انسجام، پیوستگی، نظم و از همه مهم‌تر، تناسب میان آیات و سوره‌ها منجر می‌شود.

۷. یافته‌ها و نتایج

می‌توان گفت امروزه آنچه در رویکردهای عمدتاً زبان‌شناختی به قرآن مطرح می‌شود، با تعابیر و الفاظ دیگر در کتب کهن بلاغی اسلامی آمده است. علم‌المناسبه از جمله علوم سنتی مطالعه قرآن است که امروزه آن را به مناسبات درونی یا زنجیرمندی مفهومی و متنی می‌شناسند و آن عبارت است از وابستگی یک متن به متن دیگر یا ارتباط آیات و اجزای یک سوره با بخش‌های دیگر همان سوره یا با سوره‌های دیگر. زنجیرمندی مفهومی نه‌تنها میان آیات یک سوره با هم در سطح خرد، بلکه میان سوره‌ها و حتی قصص قرآنی نیز در سطح کلان، تناسب و همخوانی برقرار می‌کند. برای نمونه، اجزای سوره‌هایی که داستان یونس را در خود جای داده‌اند، نه‌تنها با آیات پیشین و پسین خود، بلکه با بخش‌های دیگر حوادث زندگی یونس در سایر سوره‌ها و از همه مهم‌تر، با زندگی شخص پیامبر (ص) نیز از حیث مفهومی و بافتی، تناسب و هماهنگی دارد. در واقع، علم‌المناسبه یا زنجیرمندی مفهومی نه‌تنها تأکید دارد که قرآن در مقام اعجازی زبانی، تقلیدناپذیر است، بلکه نشان می‌دهد نزول تدریجی آن برخلاف نظر نویسندگان غربی، انسجام و مناسبات میان آیات و سوره‌ها و از جمله قصص قرآنی را که بنابر مقتضیات سوره‌ها در سرتاسر قرآن پراکنده‌اند، نادیده نگرفته است.

۸. منابع

- ابوزید، نصر حامد. (۱۳۸۰). *معنای متن*. ترجمه مرتضی کریمی‌نیا. تهران: انتشارات طرح نو.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. ج ۵. (در نرم‌افزار الکترونیکی جامع‌التفاسیر قرآن مرکز تحقیقات اسلامی نور). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۳۸۴). *ترجمه الاتقان فی علوم القرآن*. قم: انتشارات دانشکده اصول‌الدین.
- همامی، عباس. (۱۳۸۴). «درآمدی بر علم تناسب آیات با تأکید بر سوره جمعه». *مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد*. زمستان ۱۳۸۴، ش ۷۰. صص ۱۷۳-۱۸۶.
- Abdel Haleem. M. A. S. (1993). "Context and Interrelationships: Keys to the Quranic exegesis" in *Approaches to the Quran*. ed. G.r Hawting and et. al. Routledge. pp. 71-98.
- Abdul-Raof, Hussein. (2003). "Conceptual and Textual Chaining in Quranic Discourse". *Journal of Quranic Studies*. Vol.5, No.2. pp. 71-94.
- El-Awa, Salwa. (2006). *Textual Relations in the Qur'an: Relevance, Coherence and Structure*. Routledge: London and New York.
- Jones, A. (1994). "Quranic Techniques in the Quran and in Early Poetry". *Journal of Arabic Literature*, Vol.25 , XXV. pp. 185-191.
- ----- (2003). "Jonah in the Qur'an: An Essay on Thematic Counterpoint". *Journal of Quranic studies*, Vol.5, No.2.
- Mir, Mustansir. (1986). *Coherence in the Quran*. American trust publications.